

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمانت، بیمه و احتکار

(ترجمه)

پرسش

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته!

دو سوال دارم: اول؛ در کتاب نظام اقتصادی در بحث بیمه آن جا مثالی وارد شده است که فهمش خیلی مشکل به نظر می‌رسد و آن این که دادن کالا به غسل (لباس شوی) وقتی که کالا از بین برود، در این جا مسئله ضمانت دهنده، ضمانت گیرنده و ضمانت شده و غسل نامعلوم است. فرق این با شرکت بیمه در چیست؟ ضامن شرکت، مضمون له صاحب موتر و مضمون عنه موتر که موتروان آن ناشناس بوده یکی از روزها تصادم خواهد کرد.

دوم: دولت اسلامی مشکل احتکار را چگونه معالجه می‌کند؟ آیا محتکر را به فروش نرخ معین مجبور می‌کند، درحالی که دخالت در نرخ حرام می‌باشد. الله به سبب زحمات تان ثواب را نصیب تان نموده، مسلمان هارا نفع برساند.

پاسخ

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته!

1- سوال شما از مضمون عنه در ضمانت و بیمه بی‌گمان موضوع برای تان مشکل به نظر می‌رسد. برادرگرامی! به سوال شما آگاه شدم. به هر حال بدون شک حرمت بیمه صرف به سبب مضمون عنه نیست؛ بلکه با شریعت بسیار در مخالفت می‌باشد، مثلاً نبود حق تعهد و ذمه‌داری در حالت و مال و این مسایل بیمه را باطل می‌سازد. هم‌چنان در بیمه معاوضه صورت می‌گیرد که باطل است و... لیکن معلوم می‌شود که شما در گمان تان دچار اشتباه شده اید، مبنی بر این که حالت غسل که در نظام اقتصادی ذکر نموده‌ایم، مضمون عنه مجهول است. با همین وجود ضمانت درست است و این موضوع در حالت بیمه که مضمون عنه مجهول –چنان که گمان کردید- باطل می‌باشد. سوال کردید که چگونه در حالت غسل صحیح و در حالت بیمه باطل است؟

ای برادر، ما نگفتیم که درد و حالت مضمون عنه مجهول است؛ بلکه گفتیم که در حالت غسل مجهول می‌باشد و در حالت بیمه موجود نیست، متنی را از نظام اقتصادی در دو حالت برایت نقل می‌نمایم:

الف- در حالت غسل در کتاب چنین آمده است: مگر این که شرط نیست که مضمون عنه معلوم باشد. هم‌چنان شرط نیست که مضمون له معلوم باشد. ضمانت صحیح می‌شود، هر چند که مجهول باشد. اگر شخصی به شما گفت که لباس را به غسل بدهید،

می‌گوید، می‌ترسم که تلفش کند. گفته می‌شود که لباس را بده، ضمانت‌اش را می‌کنم و غسل را معین نکرد، درست است. اگر به غسل داد و گم شد، ضمانت می‌شود، گرچه مضمون عنه مجهول هم باشد. هم‌چنان می‌گوید که فلانی غسل ماهر است و هرکس که در پیش او لباسی را گذاشت، من ضامن غسل می‌باشم، در هر آن‌چه که تلف شده است. در این حالت درست است، هرچند که مضمون له مجهول هم باشد. بعداً دلیل را ذکر نموده گفته است: "دلیل ضمانت واضح بوده، عهده‌ی را به عهده‌ی ضمانت کند که ضمانت ثابت می‌شود که در آن ضامن، مضمون عنه و مضمون له بدون تعویض واضح وثابت می‌شود. مضمون عنه و مضمون له مجهول می‌باشند، چنان‌که ابو داود از جابر رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یصلی علی رجل مات وعلیه دین، فأتی بمیت فقال: أعلیه دین؟ قالوا: نعم دیناران. قال: صلوا علی صاحبکم. فقال أبو قتاده الأنصاری: هما علیّ یا رسول الله، قال: فصلی علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم، فلما فتح الله علی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: أنا أولى بكل مؤمن من نفسه. فمن ترک دیناً فعليّ قضاؤه، ومن ترک ما لا فلورثته»

*ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم به میت که قرضدار بود، نماز نخواند. میتی آورده شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا قرضدار است؟ گفتند: بلی، دو دینار. وی صلی الله علیه وسلم فرمود: به دوست تان نماز بخوانید. ابو قتاده انصاری گفت: دو دینار به گردن من است یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم بالای وی نماز خواند. وقتی که الله به رسول الله فتح و پیروزی را نصیب نمود، رسول الله فرمود: من به هر مؤمن از خودش نزدیک‌تر هستم، کسی که قرضدار است، ادای قرض آن به من است و کسی که مالی از او باقی می‌ماند، من وارث آن‌ام.*

پس این حدیث واضح می‌سازد که ابو قتاده رضی الله عنه عهد خود را در مورد حق مالی که به قرضدار واجب می‌باشد، با عهد و ذمه میت یک‌جا نموده؛ هم‌چنان آشکار شد که در ضمانت، ضامن، مضمون عنه و مضمون له وجود داشته، ضامن ملتزم به پرداخت حق ذمه واری بدون معاوضه می‌باشد. مضمون عنه میت و مضمون له صاحب قرض که در وقت ضمانت مجهول می‌باشد. حدیث فوق شروط ضمانت را تصحیح می‌کند.

واضح شد که جهالت در مضمون عنه و مضمون له در نبودش نیست؛ بلکه در نبود معرفی نام و معلومات پیرامونش؛ اما میت مضمون عنه موجود است و ضامن نام و نسبش را کسی نمی‌شناخت، در حالی که موجود است؛ پس جهالت در بیان مضمون عنه است، نه در نبود آن. به همین سبب ضمانت درست است به خاطر که مضمون عنه موجود می‌باشد، اگرچند که شناخت آن مجهول است، همین‌قسم که غسل در منطقه وجود دارد؛ لیکن نامش را نمی‌داند و شخص لباس‌ها را برای شستن به او می‌گذارد و این کار در ضمانت طبق دلیل ضمانت هیچ تأثیر نمی‌کند؛ چنان‌که در حدیث ابو داود گذشت.»

ب- اما در حالت بیمه در کتاب چنین وارد شده (شرکت بیمه ضمانت نموده است و آن را لازم نکرده، نه در حالت و نه در مال. در این صورت ضمانت درست نبوده، بیمه باطل می‌باشد؛ علاوه بر آن که در بیمه مضمون عنه موجود نیست و شرکت بیمه به کسی ضمانت حقی را نمی‌کند؛ اگرچه مسمی به ضمانت هم باشد. عقد بیمه فاقد عنصر اساسی لازمی شرعی است و او عبارت از وجود مضمون عنه

است. در ضمانت باید سه چیز موجود باشد؛ ضامن، مضمون عنه و مضمون له. در بیمه مضمون عنه وجود ندارد؛ بناءً بر این شرعاً باطل است. مثلاً: در موثر حادثه کردن مضمون عنه است و شرکت بیمه در بدل حادثه که وقوع آن قطعی نیست، پولی را به حیث ضمانت می‌گیرد، در حالی که نوعیت حادثه معروف نبوده، به همین سبب چنین عقدی باطل است، هم غیرموجود است و هم مجهول می‌باشد. شما در غیر موجود و مجهول دچار اشتباه شده اید که مجهول در حالت غسال و مجهول در بیمه چگونه می‌شود که اولی درست و دومی باطل.

مطلبی را به شما بیان کردیم که مضمون عنه در حالت غسال موجود بوده، لیکن نام و نسبش مجهول می‌باشد و مضمون عنه در حالت بیمه غیر موجود بوده و نام و نسبش نیز مجهول است. امیدوارم کفایت نموده باشد.

2- و اما موضوع احتکار چنان که در بخش نظام اقتصادی بیان کردیم، حرام می‌باشد: احتکار به صورت مطلق حرام و ممنوع می‌باشد. در این رابطه در حدیث به شکل صریح نهی جازم وارد شده است. در صحیح مسلم از سعید بن مسیب از معمر بن عبد الله عدوی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرموده است:

### « لا یحتکر الاً خاطی »

ترجمه: جز خطا کار دیگری احتکار نمی‌کند.

قاسم از ابو امامه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم أن یحتکر الطعام »؛ رسول الله ص از احتکار طعام منع نمود. این حدیث در مستدرک حاکم آمده است. در دیگر لفظ آمده: « من احتکر فهو خاطی »؛ کسی که احتکار می‌کند، پس او خطا کار است. نهی در حدیث مفید ترک طلب می‌کند و محتکر را مذموم قلمداد نموده است که خطا کار است؛ پس قرینه دلالت به نهی جازم می‌کند. از همین جا احادیث دلیل حرمت احتکار را بیان می‌نماید. محتکر به کسی گفته می‌شود که اموال را جمع نموده منتظر قیمت شدن آن است تا با قیمت بالا به فروش برساند و خرید آن به اهل شهر گران تمام می‌شود.

چگونه‌گی حل مشکل احتکار اینست که محتکر تعزیر شده و تعقیب می‌شود و مجبور ساخته می‌شود که اموال را برای مردم پیش کش نموده، برای مصرف کننده‌گان به بیع بازار به فروش برساند، نرخ تعیین نمی‌شود؛ چون تعیین نرخ حرام است؛ چنان که در کتاب چنین آمده است: « بدون شک تعیین نرخ در اسلام مطلقاً حرام می‌باشد. احمد از انس رضی الله عنه روایت نموده است: « غلا السعر علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم فقالوا: یا رسول الله لو سَعَرْت. فقال: إن الله هو الخالق، القابض، الباسط، الرازق، المسعر، وإنی لأرجو أن ألقى الله، ولا یطلبنی أحد بمظلمة ظلمتها إیاه، فی دم، ولا مال ». ولما روی أبو داود عن أبي هريرة قال: « إن رجلاً جاء فقال: یا رسول الله، سَعَر. فقال: بل الله یخفض ویرفع » ترجمه: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم نرخ بالا رفت. مردم گفتند: ای رسول الله چرا نرخ را تعیین نمی‌کنید؟ رسول الله فرمود: بدون شک الله خالق، گیرنده و قابض، فراخ کننده، رزق دهنده و تعیین کننده نرخ می‌باشد. و من

امیدوارم که به الله به گونه ملاقات نمایم که به کسی ظلمی را مرتکب نشده باشم که از من بخواهد در مال و خون. ابوداود از ابو هریره رض روایت نموده است که گفت: شخصی پیش رسول الله آمده گفت: ای رسول الله، نرخ را تعیین کنید. فرمود: بلکه بخواه. سپس مردی آمد و گفت: ای رسول الله نرخ را تعیین نمایید. رسول الله فرمود: بلکه الله نرخ را پایین و بالا می‌کند.

حدیث فوق دلالت به تحریم تعیین نرخ می‌کند و کسی که برایش ظلمی شده به حاکم شکایت کرده خواهان از بین رفتن آن شود و ظلم که از طرف حاکم شود، در نزد الله وی گنهکار می‌شود؛ چون مرتکب فعل حرام شده است. به رعیت است که شکایت خود را به محکمه مظالم بالا نموده در مورد تعیین نرخ که حاکم کرده است؛ برابر است که والی باشد یا خلیفه و بر محکمه مظالم است که به مظلومین رسیده‌گی نماید.

و اما این که اموال به نرخ بازار فروخته شود، خود حکم شرعی است در رابطه به فروخت و خرید؛ وقتی که مال در نزد محتکر باشد و بس. اگر اموال در بازار محدود بود، به دولت است که اموال را در بازار زیاد نماید؛ به‌خاطری که تاجر نتواند اموال را به خواست خود نرخ گذاری و محدود نمایند و اگر اموال در بازار زیاد بود، تاجر مجبور می‌شود که مال خود را مطابق نرخ بازار بفروشد. راه حل جلوگیری از احتکار محتکر این است که وی را توسط تعزیر شکنجه داده شود و هم‌چنین مجبور کرده شود که مال خود را به بازار عرضه کند؛ در صورتی که مال صرف در دست وی است؛ پس به دولت است که اموال را در بازار ازدیاد نماید تا نرخ‌ها وابسته به کسی دیگر نشود.

مسئله‌ی نرخ گذاری در کتاب قرار ذیل واضح شده است: آنچه که در روزهای جنگ از بالا رفتن نرخ حصول می‌شود، یا در نتیجه‌ی بحران‌های سیاسی که در اثر کمبود و یا به سبب احتکار و یا به ندرت یافت شدن آن، نرخ بالا می‌رود. اگر بالا رفتن نرخ از نتیجه احتکار باشد، احتکار را الله حرام نموده است و اگر از نادر بودن آن باشد، خلیفه باید امور مردم را رعایت نموده به زیاد شدن و جلب آن در بازار تلاش کند. یکی از راه‌های منع نرخ بالا همین است. عمر رضی الله عنه در سال گرسنه‌گی که مسمی به سال الرماده (خاکستر) بود، مواد خوراکی را از سرزمین‌های مصر و شام جلب و جذب و به حجاز که احساس کمبود مواد خوراکی می‌شد، ارسال و روان کرد تا مشکل گرسنه‌گی مردم را حل نمود. به این اساس بدون تعیین نرخ، نرخ‌ها پائین آمد.

عدم فروش به نرخ بازار غبن است. غبن فاحش حرام است و او آن است که از نرخ تجاوز نموده، در بازار و در پیش تاجر چنین بیع معروف و مشهور نباشد. اگر در اثر کمبودی باشد تا جایی مشکل ندارد و اگر مشکل بسیار بزرگ داشته باشد، شامل اصطلاح غبن فاحش می‌شود، حرام می‌باشد. بر بائع واجب است که نرخ بازار را مراعات نماید و بر دولت لازم است که تاجر نرخ بازار را تحت کنترل خود نگیرد. اگر بالا رفتن نرخ از کمبودی اموال باشد، بر دولت ضرور است که اموال را در بازار آورده، به فروش رسانده، هیچ تاجر نتواند که در تعیین نرخ‌ها حاکمیت داشته باشد.

در کتاب شخصیه اسلامی در جزء دوم آن در باب بیع سلم چنین آمده است: شرط این است که در قیمت غبن فاحش نباشد؛ بلکه ضرور است که قیمت مطابق نرخ بازار باشد. در وقت عقد بیع وقت تعیین شود، نه در وقت تسلیمی مال؛ به خاطر که بیع سلم، غبن فاحش در بیع در این صورت حرام می‌باشد. بیع سلم نیز در این صورت شامل غبن فاحش می‌شود؛ چون مال به عجله فروخته شده،

پول در وقت تعیین شده آن به شتاب قبض می‌گردد، لهذا حرام می‌باشد. در جزء سوم شخصیه اسلامی در باب علت آمده است: از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

**«نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم أن یبیع حاضر لباد»**

**ترجمه:** رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیع حاضر به اهل بادیه منع نموده است.

بخاری ذکر کرده که بیع اهل شهر به اهل بادیه که مشتری می‌باشد، ممنوع است، به علت بدوی بودن آن؛ زیرا وی از نرخ‌ها بی‌خبر بوده، عدم فهم نرخ بازار وجه علت می‌باشد. هم‌چنان ابوهریره حدیثی را در مورد منع جلب اموال خارج از بازار و ملاقات با بایع که وجه علت را بیان می‌کند، روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

**«نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُتَلَقَّى الْجَلْبُ، فَإِنْ تَلَقَّاهُ إِنْسَانٌ فَابْتَاعَهُ، فَصَاحِبُ السَّلْعَةِ فِيهَا بِالْخِيَارِ إِذَا وَرَدَ السُّوقَ»**

(ترمذی)

**ترجمه:** رسول الله صلی الله علیه وسلم از دیدار برای جلب اموال منع کرده است. اگر انسانی قبل از دخول بایع چیزی را خرید، صاحب اموال اختیار دارد که بعد از دخول در بازار بیع را فسخ نماید.

خلاصه حل موضوع احتکار:

- احتکار کننده تعزیر را عقوبت می‌شود.
- مجبور ساخته می‌شود که مال را عرضه نموده به بیع بازار به فروش برساند.
- مال نباشد، مگر در نزد وی و مردم هم نیازمند باشند، بر دولت است که مال را ازدیاد نموده، تجار نتوانند به نرخ‌ها حاکمیت داشته باشند.
- به همین قسم مشکل نرخ‌ها بدون نرخ‌گذاری که جایز نیست، حل می‌شود.

برادران عطا بن خلیل ابو رسته

26 رمضان 1439 هـ.ق.

11/06/2018 م.

مترجم: بدرالدین "حسینی"